

مطالعه تطبیقی رجوع زن خارجی به تابعیت اصلی خود پس از انحلال نکاح در حقوق ایران و فرانسه

علی اشرف سبحانی

استادیار، گروه حقوق خصوصی، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران.

sobhanialishraf9@gmail.com

چکیده

مسئله تابعیت زنان در نظام‌های حقوقی، به‌ویژه در پیوند با ازدواج و انحلال نکاح، همواره از چالش‌برانگیزترین مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی بوده است. مسئله اصلی این مقاله بررسی وضعیت «زن خارجی» پس از انحلال نکاح با مرد ایرانی و امکان یا الزام رجوع وی به تابعیت اصلی خود در حقوق ایران و فرانسه است. در نظام‌های کلاسیک تابعیت زن غالباً تابع شوهر بوده، اما تحولات حقوق بشری و اصل برابری جنسیتی موجب دگرگونی این رویکرد شده است. هدف پژوهش، تحلیل تطبیقی مبانی و آثار رجوع به تابعیت اصلی پس از انحلال نکاح و ارزیابی میزان استقلال اراده زنان در دو نظام یادشده است.

روش‌شناسی تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی و کتابخانه‌ای است و با مطالعه قوانین، آراء قضایی و اسناد بین‌المللی، سعی در تبیین نقاط اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی دارد. پرسش اصلی مقاله حاضر این است که: در صورت انحلال نکاح، آیا زن خارجی می‌تواند به تابعیت اصلی خود بازگردد و نظام‌های حقوقی ایران و فرانسه در این زمینه چه تفاوت‌هایی دارند؟

فرضیه اصلی پژوهش این است که «در حقوق ایران، رجوع زن خارجی به تابعیت اصلی خود پس از انحلال نکاح، تابع قواعد آمره و تصمیم دولت متبوع شوهر است، در حالی که در حقوق فرانسه، استقلال اراده زن در حفظ یا رجوع به تابعیت خود بر مبنای اصل آزادی تابعیت به رسمیت شناخته شده است.» نتایج تحقیق نشان می‌دهد که حقوق ایران هنوز تحت تأثیر دیدگاه سنتی نسبت به وحدت تابعیت خانوادگی است و علی‌رغم برخی اصلاحات، استقلال کامل زن در بازگشت به تابعیت اصلی خویش تحقق نیافته است. در مقابل، نظام حقوقی فرانسه با تأکید بر اصل اراده و منع تبعیض جنسیتی، به زن اختیار داده است تا پس از انحلال نکاح، آزادانه نسبت به حفظ یا رجوع به تابعیت اصلی خود تصمیم بگیرد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار ایرانی با اصلاح مقررات مربوط به تابعیت، اصل استقلال تابعیتی زن را به‌صراحت بپذیرد و از تجربه فرانسه در تفکیک هویت تابعیتی از وضعیت تأهل بهره‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: تابعیت، زن خارجی، انحلال نکاح، رجوع به تابعیت اصلی، حقوق ایران، حقوق فرانسه.

یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تلاقی حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل خصوصی، مسئله تابعیت و آثار ناشی از ازدواج اتباع دولت‌های مختلف است. تابعیت به‌عنوان رابطه‌ای سیاسی و معنوی میان فرد و دولت، مبنای تعیین وضعیت شخصی و بهره‌مندی از حقوق مدنی و سیاسی به شمار می‌آید؛ از این‌رو، تغییر تابعیت یا بازگشت به تابعیت سابق پس از انحلال نکاح، به‌ویژه در خصوص زنان، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.^۱ در بسیاری از نظام‌های حقوقی، ازدواج با تبعه دولت دیگر می‌تواند موجب تحصیل تابعیت گردد؛ با این حال، پرسش بنیادین آن است که پس از انحلال نکاح، زن خارجی تا چه اندازه امکان رجوع به تابعیت اصلی خویش را دارد و این امر تابع چه قیود و شرایطی است.

در حقوق ایران، مهم‌ترین مقرر در این زمینه ماده ۹۸۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران است که شرایط بازگشت به تابعیت ایرانی را تعیین می‌کند.^۲ این ماده، در کنار سایر قواعد تابعیت، چارچوبی مبتنی بر ملاحظات حاکمیتی و سیاست‌های تقنینی خاص را ترسیم کرده و در برخی فروع، بازگشت به تابعیت را مقید به شرایط اداری و نظارت دولت ساخته است. در مقابل، در حقوق فرانسه، مقررات تابعیت در قانون مدنی تنظیم شده و به‌ویژه پس از اصلاحات سال ۱۹۴۵، از جمله در مواد ۳۸ و ۱۰۱ سابق، ازدواج زن خارجی با مرد فرانسوی می‌توانست به تحصیل تابعیت فرانسه بینجامد.^۳ هرچند این نظام نیز دستخوش تحولات بعدی شده است، اما رویکرد غالب آن بر تقویت اصل اراده فردی و فاصله گرفتن از نظریه وحدت تابعیت خانواده استوار است.

از منظر تاریخی، پیش از تدوین قانون مدنی ایران در فاصله سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۴ شمسی، به‌سبب فقدان نظام قانون‌گذاری مدون، قواعد تابعیت متأثر از نظام کاپیتولاسیون و عهدنامه‌های دوجانبه بود. عهدنامه‌های منعقد شده میان ایران و عثمانی (۱۱۵۹ق)، ایران و روسیه (۱۲۶۰ق) و ایران و انگلستان (۱۸۵۷م) و دست‌خط سال ۱۳۰۸ ناصرالدین شاه قاجار در مواردی وضعیت تابعیتی زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع خارجی را تعیین می‌کردند و در صورت فوت همسر، بازگشت آنان به تابعیت ایران را می‌پذیرفتند.^۴ با تصویب قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، این پراکندگی جای خود را به مقرراتی منسجم در باب تابعیت داد.

با وجود اهمیت نظری و عملی موضوع، پژوهش‌های جامع تطبیقی میان ایران و فرانسه در خصوص وضعیت زن خارجی پس از انحلال نکاح و امکان رجوع وی به تابعیت اصلی، همچنان محدود است. از این‌رو، مقاله حاضر با رویکردی تحلیلی - تطبیقی، درصدد است ضمن تبیین مفاهیم بنیادین تابعیت و آثار مدنی انحلال نکاح، قواعد اکتساب و بازگشت تابعیت در دو نظام حقوقی را بررسی کرده و در نهایت، پیشنهادهایی در راستای اصلاح مقررات داخلی و تقویت حمایت از حقوق فردی و انسانی زنان ارائه دهد.

نظام حقوقی فرانسه که در زمره کشورهای دارای سنت حقوق نوشته^۵ قرار می‌گیرد، در جهت تحقق اصل آزادی فردی، کوشیده است فرایند تحصیل و سلب تابعیت را تا حد امکان از مداخله گسترده اداری دور نگاه دارد و تابعیت را ابزاری برای تثبیت وضعیت حقوقی اشخاص بداند، نه وسیله‌ای برای کنترل هویتی.^۶ این رویکرد، به‌ویژه در مواردی که تابعیت زن در اثر ازدواج تغییر یافته و پس از انحلال نکاح با بی‌ثباتی مواجه می‌شود، جلوه‌ای آشکارتر دارد. مقایسه تطبیقی این دو نظام، امکان شناسایی نقاط قوت و ضعف هر یک را فراهم ساخته و می‌تواند مبنایی برای بازاندیشی در سیاست‌گذاری تقنینی حوزه تابعیت زنان باشد.

۱. مفاهیم و تعاریف کلیدی

۱-۱. رجوع

^۱ برای تعریف تابعیت و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل خصوصی، نک: نصیری، محمد، حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر آگه، ۱۳۹۰)، ۲۶.

^۲ نک: ماده ۹۸۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران و تبصره‌های الحاقی.

^۳ نک: مواد ۳۸ و ۱۰۱ سابق Code civil (اصلاحات ۱۹۴۵).

^۴ محمد، نصیری، پیشین، ص ۵۹.

^۵ Civil Law

^۶ برای بررسی تحولات تابعیت در حقوق فرانسه، نک: Code civil.

«رجوع» واژه‌ای عربی مشتق از ریشه «رَجَع» و به معنای بازگشت، برگشتن و عدول از امر سابق است.^۷ در حقوق مدنی، رجوع و فسخ هر دو می‌توانند به انحلال رابطه حقوقی منجر شوند، اما از حیث ماهیت و قلمرو، یکسان نیستند. رجوع در برخی موارد یکی از اسباب انحلال عقد تلقی می‌شود و با تحقق آن، اثر حقوقی پیشین زایل می‌گردد؛ باین‌حال، نسبت میان فسخ و رجوع را نمی‌توان تساوی کامل دانست. به بیان دقیق‌تر، هر فسخی رجوع نیست و هر رجوعی نیز لزوماً در قالب فسخ تحلیل نمی‌شود.

در دیدگاه برخی حقوقدانان، ایقاع جلوه‌ای از رجوع اراده محسوب می‌شود و رجوع در واقع انشای اراده‌ای است که وضعیت حقوقی سابق را تغییر می‌دهد.^۸ در مقابل، گروهی دیگر رجوع را در پاره‌ای موارد زیرمجموعه فسخ دانسته‌اند؛ از جمله فسخ ناشی از خیار در عقود لازم یا انحلال عقد جایز به اراده یکی از طرفین.^۹ این اختلاف‌نظرها نشان می‌دهد که رجوع، نهادی مستقل با کارکردهای متنوع در نظام حقوق مدنی است و تحلیل دقیق آن برای فهم آثار حقوقی بازگشت به تابعیت نیز ضروری خواهد بود.

۲-۱. زن خارجی و تابعیت مضاعف

در حقوق فرانسه، رجوع به معنای انشای اراده‌ای است که با اراده پیشین مخالف است؛ به‌عنوان مثال، رجوع از ایجابی که قبلاً انجام شده یا عدول از رضایتی که پیش‌تر اعلام گردیده است. در برخی موارد، قانون‌گذار برای اعمال رجوع مهلت زمانی کوتاه و محدودی تعیین کرده است.^{۱۰}

«زن خارجی» به زنی گفته می‌شود که تابعیت اصلی و ملیتی غیر از دولت همسر خود دارد و بر اساس قوانین داخلی و مقررات حقوق بین‌الملل خصوصی، ضمن حفظ تابعیت اولیه، می‌تواند تابعیت دولت همسر خود را نیز کسب کند؛ وضعیتی که به آن «تابعیت مضاعف» یا «دو تابعیتی» گفته می‌شود.^{۱۱} قانون‌گذار ایران در خصوص تابعیت اصلی و اکتسابی اشخاص که تبعه ایران محسوب می‌شوند در ۷ بند احصاء نموده است. مطابق مواد ۹۷۶، ۹۷۹ و ۹۸۰ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، نظام حقوقی ایران و بسیاری دیگر از کشورها، جمع تابعیت‌ها و وحدت تابعیت زوجین و شرایط تحصیل تبعیت را به رسمیت می‌شناسند.^{۱۲}

۳-۱. تابعیت و اتباع

تابعیت به معنای پیروی، اطاعت و تبعیت فرد از دولت است و رابطه‌ای سیاسی و معنوی میان شخص و دولت ایجاد می‌کند.^{۱۳} در زبان فرانسه واژه‌های «دیندنت»^{۱۴} و «دیندینس»^{۱۵} گاهی به‌عنوان معادل تابعیت به کار رفته‌اند^{۱۶} و در زبان انگلیسی، واژه «نشانی»^{۱۷} برای این مفهوم استفاده می‌شود. «اتباع» افرادی هستند که تحت حاکمیت قانونی یک دولت قرار دارند و از حقوق مقرر در آن بهره‌مند می‌شوند.^{۱۸} کسی که تابعیت مشخص ندارد و هیچ دولتی او را به‌عنوان تبعه نمی‌پذیرد، «بی‌تابعیت» یا «آپاتراید»^{۱۹} نامیده می‌شود.^{۲۰}

^۷ محمد بن مکرّم، ابن‌منظور، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۱۱۴.

^۸ ناصر، کاتوزیان، حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷)، ۱۹۱.

^۹ محمدجعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، (تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷)، ۱۳۸.

^{۱۰} محمد، انصاری و علی‌رضا، طاهری، حقوق مدنی تطبیقی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷)، ۱۰۱۷۲.

^{۱۱} نک: ماده ۹۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران (بند ۶).

^{۱۲} همان، ماده ۹۷۹ و ۹۸۰.

^{۱۳} محمد، جرّ، حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۶۳)، ۵۱۲.

^{۱۴} dépendant

^{۱۵} dépendance

^{۱۶} احمد، پارسایار، مفاهیم حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰)، ۲۷۶.

^{۱۷} Nationality

^{۱۸} حسین، طباطبایی، حقوق مدنی تطبیقی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶)، ۳۰.

^{۱۹} Apatride

^{۲۰} محمد، نصیری، حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر آگه، ۱۳۹۰)، ۲۶-۲۷.

اتباع در برابر قانون یکسان برخوردارند، مگر آنکه شرایط شخصی مانند سن، محکومیت یا وضعیت اکتسابی تابعیت محدودیت ایجاد کند.^{۲۱} در حقوق بین‌الملل، تابعیت رابطه‌ای سیاسی است که فرد را به دولت متبوع مرتبط می‌سازد و حقوق و تکالیف او ناشی از همین رابطه است. تابعیت می‌تواند از طریق ایقاع یا قرارداد و عقد حاصل شود.^{۲۲}

تابعیت مفهومی بنیادی در حقوق عمومی و بین‌الملل خصوصی است که با ایجاد رابطه حقوقی، سیاسی و معنوی میان فرد و دولت، شخص را به‌عنوان عضو رسمی جامعه سیاسی یک کشور شناسایی می‌کند و منشأ حقوق و تکالیف وی در برابر دولت می‌شود.^{۲۳} برخلاف اقامت، تابعیت با مفاهیمی چون حاکمیت، اقتدار ملی و نظم عمومی درآمیخته و از این جهت، بار سیاسی و ارزشی بالایی دارد.

حقوقدانان، تابعیت را از جهات مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند. یکی از تقسیم‌بندی‌های مهم، تمایز میان «تابعیت اصلی» (ابتدایی) و «تابعیت اکتسابی» است. تابعیت اصلی معمولاً بر اساس «اصل خاک»^{۲۴} یا «اصل خون»^{۲۵} اعطا می‌شود. کشورهایمانند ایالات متحده آمریکا از اصل خاک پیروی می‌کنند، در حالی که نظام حقوقی ایران، مشابه بسیاری از کشورهای با نظام مبتنی بر فقه اسلامی، تابعیت را بر اساس اصل خون اعطا می‌کند.^{۲۶}

در نظام حقوقی ایران، قاعده تابعیت بر اصل‌گرایی مبتنی است و بیشتر مقررات مربوط به تابعیت در قانون مدنی بیان شده‌اند. ماده ۹۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران اقسام تابعیت اصلی را مشخص کرده و مواردی مانند تولد از پدر ایرانی یا تولد در خاک ایران از والدین نامعلوم یا بی‌تابعیت را بیان می‌دارد.^{۲۷} در مقابل، تابعیت اکتسابی تابع شرایط مشخصی است که می‌تواند از طریق اقامت، ازدواج، تقاضای تابعیت یا الحاق به تابعیت والدین حاصل شود.^{۲۸}

تابعیت اکتسابی برخلاف تابعیت اصلی بیشتر محصول اراده و انتخاب فرد است و در حقوق تطبیقی از انعطاف بیشتری برخوردار است. این نوع تابعیت اغلب به دلیل پیوندهای خانوادگی، مانند ازدواج میان زن خارجی و مرد تبعه کشور میزبان، به زن اعطا می‌شود. در چنین شرایطی، پرسش اصلی این است که پس از انحلال نکاح، آیا زن می‌تواند تابعیت پیشین خود را بازیابد و وضعیت حقوقی او در تابعیت دستخوش تغییر خواهد شد یا خیر. پاسخ به این پرسش وابسته به نوع نگاه قانون‌گذار به تابعیت، جایگاه زن در خانواده، و توازن میان مصالح ملی، امنیتی و حقوق فردی اراده اشخاص است.

۲. تابعیت زن در چارچوب ازدواج بین‌المللی

ازدواج به‌عنوان یکی از مهم‌ترین رویدادهای حقوقی زندگی افراد، آثار عمیقی بر وضعیت مدنی، اجتماعی و حقوقی طرفین دارد. زمانی که ازدواج میان اتباع دو کشور مختلف واقع می‌شود، تبعات آن تنها محدود به حوزه حقوق خانواده نیست، بلکه شامل حوزه تابعیت، اقامت، حقوق مدنی و وضعیت فرزندان نیز می‌شود. یکی از مهم‌ترین موضوعات در این زمینه، تعیین سرنوشت تابعیت زن خارجی است که با تبعه یک کشور ازدواج کرده و تابعیت شوهر را کسب کرده است. این موضوع در نظام‌هایی که تابعیت زن را تابع شوهر می‌دانند، اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند.^{۲۹}

در نظام حقوقی ایران، تابعیت زن خارجی در صورت ازدواج با مرد ایرانی به صراحت در بند ۶ از ماده ۹۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است. بر اساس این ماده، زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج می‌کند، تابعیت ایرانی را تحصیل می‌نماید، مگر اینکه ظرف مدت یک سال از تاریخ ازدواج اعلام کند که می‌خواهد تابعیت پیشین خود را حفظ کند.^{۳۰}

^{۲۱} رضا، بالازاده، حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳)، ۴۳.

^{۲۲} محمدجعفر، جعفری لنگرودی، حقوق مدنی تطبیقی، (تهران: گنج دانش، ۱۳۹۱)، ۱۳۵.

^{۲۳} ناصر، کاتوزیان، حقوق مدنی؛ اصول عمومی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴)، ۵۷.

^{۲۴} jus soli

^{۲۵} jus sanguinis

^{۲۶} محمد، صفایی، مبانی حقوق مدنی و تابعیت، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹)، ۱۱۲.

^{۲۷} نک: ماده ۹۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

^{۲۸} علی‌اکبر، امامی، حقوق مدنی تطبیقی؛ تابعیت و اثر ازدواج، (تهران: نشر میزان، ۱۴۰۰)، ۲۳۴.

^{۲۹} محمد، صفایی، مبانی حقوق مدنی و تابعیت، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹)، ۱۶۳.

^{۳۰} ماده ۹۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

این رویکرد نشان می‌دهد که قانون‌گذار ایران اصل را بر الحاق تابعیت زن به شوهر قرار داده و تنها در صورت استفاده زن از حق مخالفت، امکان حفظ تابعیت قبلی وجود دارد. چنین نگرشی متأثر از سنت‌های حقوقی کهن و مبانی فقهی است که ریاست خانواده را با مرد می‌داند و تابعیت زن را بخشی از تابعیت خانوادگی تلقی می‌کند.^{۳۱}

در حقوق تطبیقی، نگرش به موضوع تابعیت زن پس از ازدواج بسیار متنوع است. برخی کشورها هنوز از نظام تابعیت تبعی پیروی می‌کنند؛ بدین معنا که زن در اثر ازدواج به‌طور خودکار تابعیت شوهر را کسب می‌کند. در مقابل، بسیاری از کشورها، به‌ویژه کشورهای اروپایی و از جمله فرانسه، با تأکید بر استقلال شخصیت حقوقی زن و رعایت اصل برابری، رویکرد متفاوتی اتخاذ کرده‌اند. در فرانسه، پیش از اصلاحات نیمه دوم قرن بیستم، زن خارجی که با مرد فرانسوی ازدواج می‌کرد، به‌طور خودکار تابعیت فرانسه را کسب می‌نمود؛ اما با اصلاحات بعدی و تأکید بر اصل اراده، این پیوند تابعیتی خودکار حذف شد و جای خود را به نظام «اعطای تابعیت مشروط به تقاضا» داد.^{۳۲} بر این اساس، زن خارجی پس از ازدواج با تبعه فرانسوی، در صورت تمایل و طی فرآیند قانونی، می‌تواند تقاضای تابعیت فرانسه را مطرح نماید.

مهم‌ترین نکته در این میان، تحلیل جایگاه اراده زن در فرآیند اکتساب تابعیت از طریق ازدواج است. نظام‌هایی که تابعیت را به‌صورت خودکار بر زن تحمیل می‌کنند یا اختیار انتخاب را از او سلب می‌کنند، ناقض اصل شخصیت مستقل حقوقی زن محسوب می‌شوند. چنین رویکردی نه‌تنها با اصول حقوق بشر در تعارض است، بلکه می‌تواند موجب مشکلات متعددی شود؛ از جمله اینکه در صورت انحلال نکاح، زن ممکن است نه امکان بازگشت به تابعیت سابق خود را داشته باشد و نه حقوق مدنی کامل در کشور جدید را کسب کند. این وضعیت مصداق «بی‌تابعیتی پنهان» یا ایجاد وضعیت دوگانه تابعیتی نامطلوب است.^{۳۳} از منظر فقهی نیز، بحث تابعیت زن پس از ازدواج با مرد غیرهم‌وطن دارای جنبه‌های خاصی است. برخی فقها بر این باورند که زن به‌واسطه ازدواج تحت ولایت شوهر در حوزه خانواده قرار می‌گیرد و این امر می‌تواند بر تابعیت وی تأثیرگذار باشد. با این حال، در نظام حقوقی مدرن ایران، تحلیل حقوقی و بین‌المللی موضوع نباید به صرف مبانی فقهی محدود شود. به‌ویژه با توجه به تعهدات بین‌المللی ایران در حوزه حقوق بشر، مانند **کنوانسیون حقوق کودک و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی**، ضروری است که قواعد تابعیتی با اصول انصاف، کرامت انسانی و برابری جنسیتی هم‌ساز باشند.^{۳۴}

یکی دیگر از نکات مهم، تأثیر ازدواج بر تابعیت در کشور مبدأ زن است. در برخی نظام‌ها، زن به محض کسب تابعیت کشور شوهر، تابعیت قبلی خود را از دست می‌دهد، مگر آنکه امکان دو تابعیتی بودن فراهم باشد. در نظام‌های دیگر، تابعیت جدید تنها به‌عنوان تابعیت دوم لحاظ می‌شود و تابعیت اصلی همچنان باقی می‌ماند. در چنین مواردی، پس از انحلال نکاح، زن می‌تواند بدون طی فرآیند پیچیده، به تابعیت اصلی خود رجوع کند. این موضوع در ادامه مقاله و در تحلیل تطبیقی ایران و فرانسه، به‌تفصیل بررسی خواهد شد.

۳. ماهیت حقوقی تابعیت و رجوع از تابعیت

تابعیت از منظر حقوقی دارای تعاریف و دیدگاه‌های متفاوتی است. از دیدگاه **بایتیفول**، تابعیت یک رابطه حقوقی است و نه صرفاً رابطه سیاسی یا معنوی. وی تابعیت را به‌عنوان تعلق شخصی فرد به جمعیت تشکیل‌دهنده دولت تعریف می‌کند که شامل تابعیت اصلی و تابعیت اکتسابی می‌شود.^{۳۵} این تعریف، نگاه نوینی به تابعیت ارائه می‌دهد و آن را صرفاً یک امر سیاسی نمی‌داند، بلکه رابطه حقوقی میان فرد و دولت را مورد توجه قرار می‌دهد.

در نظام‌های تابعیتی، دو نظام اصلی قابل شناسایی است: **نظام خون (نژادی)** و **نظام خاک**. نظام خون عمدتاً در بسترهای تاریخی، سیاسی و امنیتی مورد استفاده قرار گرفته است؛ از جمله می‌توان به حمایت کشورهای متحد ایالات متحده آمریکا از سفیدپوستان در برابر ژاپنی‌ها در خلال جنگ جهانی دوم و نیز سیاست‌های نژادگرایانه آلمان نازی برای تفکیک نژاد آریین از غیرآریین با اهداف توسعه‌طلبانه اشاره کرد. با این حال، در دوران معاصر، اغلب کشورهای جهان **اصل خاک (محل تولد)** را

^{۳۱} ناصر، کاتوزیان، حقوق مدنی؛ اصول عمومی، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴)، ۱۰۱.

^{۳۲} Weil, Patrick, *Nationality and Citizenship in France*, 2nd ed., Oxford: Oxford University Press, 2008, p. 77.

^{۳۳} Goodwin-Gill, Guy S., *The Rights of Non-Citizens in International Law*, 2nd ed., Oxford: Oxford University Press, 2017, p. 142.

^{۳۴} سعید، حسینی‌نژاد، حقوق بین‌الملل خصوصی و تابعیت زنان، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷)، ۶۵.

^{۳۵} ابراهیم، سلجوقی، مبانی حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵)، ۵۹.

مبنای تعیین تابعیت قرار داده‌اند. در عین حال، برخی حقوق‌دانان بر این باورند که دو نظام خون و خاک نه در تعارض با یکدیگر، بلکه مکمل هم‌اند و هر دولت با توجه به شرایط تاریخی، سیاسی و اجتماعی خود، ترکیب مناسبی از این دو را در نظام تابعیتی خویش برمی‌گزیند.^{۳۶}

از منظر نظری، تابعیت بخشی از وضعیت حقوقی شخص تلقی می‌شود که مجموعه‌ای از اوصاف و ویژگی‌های اساسی فرد را در بر می‌گیرد و قانون‌گذار آثار حقوقی مشخصی بر آن مترتب می‌سازد؛ آثاری نظیر ازدواج، روابط والدین و فرزندان و اقامتگاه.^{۳۷} بر این اساس، تابعیت را می‌توان رابطه‌ای سیاسی، حقوقی و معنوی میان شخص و دولت دانست که در آن، **حاکمیت دولت** نقش تعیین‌کننده‌ای در شناسایی، تحمیل یا سلب آن ایفا می‌کند. اصولاً هیچ دولتی مکلف به پذیرش فردی به تابعیت خود نیست، مگر در چارچوب ملاحظات اخلاقی و نزاکت بین‌المللی یا در راستای مقابله با پدیده بی‌تابعیتی (آپاتریدی).

در اندیشه اسلامی، تابعیت بر مبنای تعلق به قلمرو جغرافیایی تعریف نمی‌شود، بلکه مفهوم «امت» جایگزین مفهوم ملت به معنای مدرن آن است. قرآن کریم مسلمانان را «امتی واحد» معرفی می‌کند که در برابر خداوند متعال متعهد به اطاعت از او هستند.^{۳۸} از این منظر، اسلام بیش از آن که جامعه‌ای متشکل از شهروندان با پیوندهای ملی باشد، جماعتی از مؤمنان با پیوندهای اعتقادی محسوب می‌شود.^{۳۹} در حقوق ایران، با توجه به مفاد مواد ۹۷۶ و ۹۷۹ قانون مدنی، ماهیت حقوقی تابعیت در مواردی به صورت **ایقاع** و در مواردی به صورت عقد قابل تحلیل است. با این حال، بررسی سیاست‌ها و رویه‌های دولت‌ها نشان می‌دهد که تابعیت در عمل غالباً به‌عنوان یک **واقعۀ حقوقی** تلقی می‌شود که تحت سیطره اقتدار حاکمیت دولت قرار دارد و نه صرفاً نتیجه اراده اشخاص. این برداشت، به‌ویژه از حیث حفظ نظم عمومی و ملاحظات امنیتی، از اهمیت بالایی برخوردار است و دیدگاه ایقاع بودن ماهیت تابعیت را تقویت می‌کند.

در خصوص ماهیت حقوقی **رجوع از تابعیت**، دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. برخی تغییر تابعیت زن در اثر ازدواج را ناشی از سلطه شوهر می‌دانند، برخی آن را معلول اراده زن تلقی می‌کنند و گروهی نیز آن را امری غیرارادی می‌شمارند. با این حال، تحلیل منسجم‌تر آن است که تغییر تابعیت ناشی از ازدواج نه کاملاً ارادی است و نه غیرارادی و نه مبتنی بر سلطه شوهر؛ بلکه اثری قهری و قانونی از وصف تأسیسی عقد ازدواج محسوب می‌شود. در این فرض، زن تنها اراده انشای عقد نکاح را دارد و تغییر تابعیت به حکم قانون بر او تحمیل می‌شود.^{۴۰}

با توجه به این که **ازدواج عقد و طلاق ایقاع** است، این پرسش مطرح می‌شود که ماهیت حقوقی رجوع از تابعیت در پی انحلال نکاح چیست. یکی از دیدگاه‌ها بر آن است که هم تابعیت اکتسابی و هم رجوع از آن، اعمال حقوقی و مبتنی بر اراده اختیاری زن خارجی‌اند؛ اما این دیدگاه با اشکالات جدی مواجه است. لازم است میان اصل تابعیت و رجوع از آن تفکیک قائل شد، چرا که تابعیت رابطه‌ای سیاسی و حقوقی با ارزش بنیادین است که مستقیماً با نظم عمومی و امنیت ملی پیوند دارد. از این رو، اقتدار حاکمیت دولت می‌تواند اعمال اراده فرد را محدود سازد و در مواردی مانند رجوع از تابعیت، اختیار ویژه‌ای برای دولت‌ها ایجاد کند.

۴. اکتساب تابعیت از طریق ازدواج و آثار آن در حقوق تطبیقی

تابعیت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ارکان شناسایی حقوقی افراد در سطح ملی و بین‌المللی، همواره تحت تأثیر تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی قرار گرفته است. یکی از مسیرهای سنتی برای اکتساب تابعیت، ازدواج میان زن و مرد دارای تابعیت‌های متفاوت است. این شیوه، به‌ویژه در قرون گذشته، بر پایه نگرش پدرسالارانه و فرض سلطه تابعیتی مرد بر زن، شکل گرفته بود. به‌موجب آن، زن خارجی در اثر ازدواج با مرد تبعه، به‌طور خودکار تابعیت او را می‌پذیرفت، چه با اراده، چه

^{۳۶} علی، بالا‌زاده. حقوق تابعیت. (تهران: ۱۳۸۳)، ۶۹.

^{۳۷} حسین، صفایی. حقوق مدنی (اشخاص و محجورین). تهران: ۱۳۹۶، ص ۱۲.

^{۳۸} قرآن کریم، سوره انبیا، آیه ۲۱؛ سوره آل عمران، آیه ۶۴.

^{۳۹} عباس ایمانی و امیررضا قطمیری. «قانون اساسی در نظام حقوقی ایران». (تهران: انتشارات نامه هستی، چاپ اول، ۱۳۸۸)، ۳۱۴.

^{۴۰} محمد، نصیری. بررسی تغییر تابعیت زن در حقوق ایران. (تهران: نشر آگه ۱۳۹۰)، ۵۲-۵۳.

بدون آن^{۴۱}. اما در دهه‌های اخیر، این نگاه با چالش‌های حقوق بشری، تحولات فکری در زمینه برابری جنسیتی، و استقلال شخصیت حقوقی زن مواجه شده و در بسیاری از نظام‌های حقوقی دچار تحول اساسی شده است.

در ایران، مقررات اکتساب تابعیت از طریق ازدواج در ماده ۹۸۶ قانون مدنی پیش‌بینی شده است. بر اساس این ماده، زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج می‌کند، به‌طور قانونی تابعیت ایران را به‌دست می‌آورد، مگر آنکه ظرف یک سال از تاریخ ازدواج به دولت اعلام نماید که قصد حفظ تابعیت قبلی خود را دارد.^{۴۲} این قاعده نشان‌دهنده آن است که اکتساب تابعیت زن، بر اساس فرض تبعیت تابعیت زن از مرد صورت می‌گیرد، اگرچه امکان مخالفت زن نیز پیش‌بینی شده است. با این حال، سازوکار عملی برای اجرای این حق مخالفت با مشکلاتی مواجه است؛ فرآیند اعلام مخالفت به روشنی تعریف نشده و برخی مراجع اداری، این اعلام را تنها با رعایت تشریفات و ارائه مستندات حقوقی به رسمیت می‌شناسند.^{۴۳}

در فرانسه، تحولات بنیادین در زمینه تابعیت زن از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد. با اصلاحات قانونی مصوب ۱۹۷۳ و قوانین تابعیت ۱۹۹۳ و ۲۰۰۳، نظام «اعطای خودکار تابعیت از طریق ازدواج» حذف شد و اصل اراده در مرکز قرار گرفت.^{۴۴} بر اساس ماده ۲۱-۲ قانون مدنی فرانسه، زن یا مرد خارجی که با تبعه فرانسوی ازدواج می‌کند، می‌تواند پس از چهار سال از ازدواج و در صورت استمرار زندگی مشترک و تسلط نسبی به زبان فرانسه، تقاضای تابعیت ارائه دهد.^{۴۵} این نظام، استقلال اراده افراد را به رسمیت می‌شناسد و از بروز مشکلات ناشی از بی‌تابعیتی یا تحمیل تابعیت ناخواسته جلوگیری می‌کند.

این تحولات در حقوق فرانسه نشان‌دهنده گذار از تابعیت به‌عنوان ابزار کنترل جمعیت و هویت ملی به تابعیت به‌عنوان ابزار حمایت از حقوق فردی و کرامت انسانی است.^{۴۶} در حالی که در ایران، عنصر «نظم عمومی تابعیتی» غالب بر «اراده آزاد فرد» است، فرانسه با توجه به شرایط انسانی و اجتماعی افراد، تابعیت را به فرآیندی مبتنی بر انتخاب آگاهانه و منطقی تبدیل کرده است.^{۴۷}

تفاوت‌های دیگر، مربوط به آثار حقوقی تابعیت اکتسابی از طریق ازدواج است. در ایران، زن تابعیت ایرانی را در اثر ازدواج با مرد ایرانی به‌دست می‌آورد و به‌عنوان تبعه تمام‌عیار شناخته می‌شود، اما محدودیت‌هایی بر او اعمال می‌شود؛ مانند دشواری در حفظ تابعیت قبلی یا ابهام در وضعیت تابعیتی فرزندان پس از طلاق. همچنین، بازگشت به تابعیت سابق پس از انحلال نکاح، مستلزم طی فرآیند قانونی نسبتاً مبهم و پیچیده است که در ماده ۹۸۷ قانون مدنی پیش‌بینی شده، اما به‌طور روشن تبیین نشده است.^{۴۸}

در فرانسه، تابعیت زن یا مرد خارجی که از طریق ازدواج کسب شده است، صرفاً با تقاضای فرد اعطا می‌شود و به همین سبب، در صورت انحلال نکاح، تابعیت حفظ شده و فرد از حقوق تبعه کامل برخوردار خواهد بود. این رویکرد نشان‌دهنده ثبات تابعیتی و احترام به انتخاب فردی است و از بروز پدیده‌هایی مانند بی‌تابعیتی یا بازگشت اجباری به تابعیت پیشین جلوگیری می‌کند.^{۴۹}

از منظر حقوق بین‌الملل، کنوانسیون‌های مهمی همچون کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان^{۵۰} و کنوانسیون تابعیت ۱۹۵۷ شورای اروپا، بر حق اختیار زن در حفظ یا تغییر تابعیت در اثر ازدواج تأکید دارند. به‌ویژه بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان تصریح می‌کند که «دولت‌های عضو باید برای زنان، حقوق مساوی با مردان در مورد اعطای، تغییر یا

^{۴۱} سید حسین، صفایی، حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹)، ۱۷۱.

^{۴۲} قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۰۷، ماده ۹۸۶.

^{۴۳} علی‌اصغر، شمس، تابعیت و حقوق زنان در ایران، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸)، ۹۲.

^{۴۴} Weil, Patrick, Access to French Nationality through Marriage, Oxford: Hart Publishing, 2008, p. 103.

^{۴۵} Code civil français, art. 21-2.

^{۴۶} همان، ص ۱۰۳.

^{۴۷} همان.

^{۴۸} علی، صفایی، تابعیت و ازدواج بین‌المللی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹)، ۱۸۹.

^{۴۹} Weil, Patrick, Access to French Nationality through Marriage, Oxford: Hart Publishing, 2008, p. 103.

^{۵۰} Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW)

حفظ تابعیت در زمان ازدواج یا انحلال آن تضمین کنند».^{۵۱} اگرچه ایران هنوز به این کنوانسیون نپیوسته است، اما مطابق اصول کلی حقوق بین‌الملل عرفی، ملزم به رعایت استانداردهایی است که از تبعیض آشکار تابعیتی جلوگیری کند.

۵. انحلال نکاح و آثار آن بر تابعیت زوجه در ایران

در ایران، انحلال نکاح آثار مهمی بر وضعیت تابعیتی زوجه خارجی دارد؛ به‌ویژه هنگامی که زن در نتیجه ازدواج با مرد ایرانی، تابعیت ایران را کسب کرده باشد. پرسش اصلی آن است که پس از انحلال نکاح، آیا زن می‌تواند به تابعیت پیشین خود بازگردد و وضعیت تابعیتی او چگونه خواهد بود.

ماده ۹۸۷ قانون مدنی پیش‌بینی کرده است که زن غیرایرانی که در اثر ازدواج با مرد ایرانی تابعیت ایران را تحصیل کرده است، در صورت انحلال ازدواج، می‌تواند با **موافقت هیأت وزیران** به تابعیت قبلی خود رجوع کند.^{۵۲} اگرچه این ماده امکان رجوع به تابعیت سابق را فراهم کرده است، تحقق آن کاملاً وابسته به تشخیص دولت است و هیچ مهلت یا معیار مشخصی برای بررسی درخواست تعیین نشده است. بنابراین، برخلاف نظام‌های پیشرو، در ایران رجوع به تابعیت اصلی پس از انحلال نکاح نه یک حق، بلکه امری **استثنایی و اداری** تلقی می‌شود.

این رویکرد موجب بروز مشکلات متعدد می‌شود:

۱. اگر زن تابعیت کشور مبدأ را در زمان ازدواج از دست داده باشد و موفق به بازگشت نشود، ممکن است فاقد هرگونه تابعیت معتبر گردد؛ وضعیتی که خلاف **کنوانسیون ۱۹۶۱ سازمان ملل در خصوص کاهش بی‌تابعیتی** است.

۲. عدم تعیین وضعیت تابعیتی روشن برای زن پس از طلاق می‌تواند در دریافت شناسنامه، افتتاح حساب بانکی، اخذ گذرنامه و ثبت‌نام فرزندان در مدرسه ایجاد مانع کند.

۳. اصل بنیادین حقوق عمومی، یعنی **امنیت وضعیت حقوقی اشخاص**، زمانی که تابعیت زن منوط به موافقت یک مرجع سیاسی-اداری باشد، به شدت مخدوش می‌شود.^{۵۳}

در عمل نیز روند بررسی درخواست رجوع به تابعیت سابق توسط هیأت وزیران غالباً زمان‌بر، فاقد شفافیت و غیرقابل پیش‌بینی است. هیچ معیار مشخصی برای رد یا پذیرش این تقاضا وجود ندارد و احتمال برخوردهای سلیقه‌ای بسیار بالا است. در برخی پرونده‌ها، زنانی که تابعیت اروپایی داشته و به تابعیت ایرانی درآمده‌اند، پس از طلاق برای بازگشت به تابعیت سابق با موانع متعدد مواجه شده و حتی سال‌ها از حقوق اولیه خود در ایران و کشور مبدأ محروم مانده‌اند.^{۵۴}

افزون بر این، وضعیت فرزندان حاصل از ازدواج زن خارجی با مرد ایرانی نیز با ابهام‌هایی همراه است. به موجب ماده ۹۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، طفلی که از پدر ایرانی متولد شود، ایرانی محسوب می‌گردد. با این حال، در فرضی که پس از انحلال نکاح، مادر درخواست بازگشت به تابعیت پیشین خود را مطرح کند و حضانت فرزند نیز به او واگذار شود، پرسش‌هایی درباره امکان خروج طفل از کشور، تحصیل تابعیت مضاعف یا اقامت وی در کشور متبوع مادر پدید می‌آید؛ مسائلی که در چارچوب مقررات فعلی، پاسخ صریح و نظام‌مندی نیافته است.^{۵۵}

از سوی دیگر، در برخی موارد زوجه سابق — علی‌رغم زوال رابطه زوجیت و قطع کلیه آثار حقوقی ناشی از آن — از دیدگاه حقوق داخلی همچنان تبعه ایران تلقی می‌شود، مگر آنکه مطابق تشریفات قانونی، بازگشت به تابعیت پیشین خود را درخواست و تحصیل کند. این وضعیت در مقایسه با بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر قابل تأمل است؛ زیرا در شماری از کشورها، اعطای تابعیت ناشی از ازدواج، منوط به شرایطی همچون اقامت مستمر، ابراز اراده شخص و احراز سایر الزامات قانونی

⁵¹ Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women (CEDAW), 1979, art. 9.

^{۵۲} قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۰۷، ماده ۹۸۷.

^{۵۳} حسین، امامی، حقوق مدنی تطبیقی: ازدواج و تابعیت زنان، (تهران: نشر میزان، ۱۴۰۰)، ۲۴۸.

^{۵۴} علی، صفایی، تابعیت و ازدواج بین‌المللی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹)، ۱۹۵.

^{۵۵} عبدالله، شمس، حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸)، ۱۰۳.

است و با انحلال نکاح، اصل بر حفظ یا احیای تابعیت سابق یا دست کم امکان بازگشت تسهیل شده و فوری به آن است، نه لزوم طی فرایندی اداری مبتنی بر تقاضای جدید از مقام صلاحیت‌دار.^{۵۶}

۶. بازگشت زن به تابعیت اصلی پس از انحلال نکاح در حقوق ایران و فرانسه

از مباحث اساسی در حقوق تابعیت، بررسی آثار انحلال نکاح بر وضعیت تابعیتی زن خارجی است که در نتیجه ازدواج با مرد ایرانی، تابعیت ایران را تحصیل کرده است. اهمیت این بحث زمانی دوچندان می‌شود که زن پس از پایان رابطه زوجیت، خواهان بازگشت به تابعیت اصلی خویش باشد. مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه در این زمینه می‌تواند ضمن آشکار ساختن ظرفیت‌ها و کاستی‌های هر یک از دو نظام، زمینه بازاندیشی و اصلاح احتمالی مقررات داخلی را فراهم آورد.

در ادبیات حقوقی ایران، مفاهیمی همچون نکاح، طلاق، فسخ و انحلال، ریشه در فقه اسلامی دارند. «نکاح» در اصطلاح حقوقی به معنای عقد ازدواج است که افزون بر ماهیت قراردادی، واجد جنبه‌های اجتماعی و ارزشی نیز هست. هدف‌های اصلی آن در فقه و حقوق، تشکیل خانواده، بقای نسل و تنظیم روابط مالی و غیرمالی زوجین دانسته شده است. نکاح در نظام حقوقی ایران عقدی غیرمالی با آثار مالی و تکلیفی است که حقوق و تعهداتی نظیر نفقه، مهریه و توارث را به دنبال دارد.

«انحلال» در معنای لغوی به مفهوم گسستن و از هم پاشیدن رابطه است و در اصطلاح حقوقی، پایان یافتن یک رابطه اعتباری را بیان می‌کند؛ خواه این رابطه نکاح باشد یا نهادهای دیگری همچون شرکت‌های تجاری. قانون‌گذار در موارد مختلفی از جمله در مواد ۴۳۰ تا ۴۳۳ قانون مدنی، از این اصطلاح برای بیان پایان حیات حقوقی برخی نهادهای بهره برده است.^{۵۷}

۶-۱. مقررات و رویکرد حقوقی در ایران

به موجب ماده ۹۸۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران: «زن غیرایرانی که در نتیجه ازدواج با مرد ایرانی، تابعیت ایران را تحصیل کرده است، پس از انحلال نکاح می‌تواند به تابعیت سابق خود رجوع نماید، مشروط بر آنکه هیأت وزیران با این امر موافقت کند.»^{۵۸}

از مفاد این حکم چند نکته اساسی قابل استنباط است: نخست آنکه بازگشت به تابعیت اصلی، اثر فوری و خودکار انحلال نکاح نیست، بلکه امری استثنایی و منوط به تصویب مرجع سیاسی (هیأت وزیران) است. این وابستگی به تصمیم دولت، بازگشت به تابعیت پیشین را از قلمرو یک حق صرفاً فردی خارج ساخته و آن را در معرض ملاحظات اداری و سیاسی قرار می‌دهد. دوم آنکه قانون‌گذار، معیارها، مهلت‌ها و ضوابط روشنی برای رسیدگی به تقاضای مزبور پیش‌بینی نکرده است؛ خلأیی که می‌تواند به اطاله فرایند و حتی تصمیم‌گیری‌های سلیقه‌ای بینجامد.

افزون بر این، در فرضی که زن بر اثر ازدواج، تابعیت سابق خود را از دست داده باشد و هم‌زمان درخواست بازگشت وی نیز با موافقت دولت ایران مواجه نشود، احتمال قرار گرفتن او در وضعیت بی‌تابعیتی وجود دارد. این وضعیت در حقوق بین‌الملل به شدت نکوهش شده و اسناد بین‌المللی، از جمله کنوانسیون ۱۹۶۱ کاهش موارد بی‌تابعیتی، دولت‌ها را به پیشگیری از ایجاد چنین وضعیتی ملزم می‌کنند.^{۵۹} در عین حال، رویکرد سنتی قانون مدنی ایران که تابعیت زن را عمدتاً تابع وضعیت تابعیتی شوهر می‌داند، با تحولات نوین حقوق بین‌الملل و اصل برابری زن و مرد در تعارض ارزیابی شده و محل نقد جدی حقوقدانان قرار گرفته است.^{۶۰}

در عرصه عملی نیز، به دلیل فقدان آیین‌نامه اجرایی شفاف و مقررات تکمیلی، روند بازگشت به تابعیت سابق پس از طلاق یا فسخ نکاح با ابهام‌های متعدد مواجه است. تصمیم‌گیری هیأت وزیران ممکن است متأثر از ملاحظات سیاسی یا امنیتی باشد و رد درخواست، زن را در موقعیتی نامطمئن و آسیب‌پذیر از حیث اقامت، اشتغال و بهره‌مندی از حمایت دیپلماتیک قرار دهد.^{۶۱}

⁵⁶ Goodwin-Gill, Guy S., *International Law and the Movement of Persons between States*, Oxford: Oxford University Press, 2017, p. 187.

⁵⁷ همان، ص ۳۴۴؛ نیز نک: مواد ۴۳۰-۴۳۳ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

⁵⁸ ماده ۹۸۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

⁵⁹ United Nations, *Convention on the Reduction of Statelessness*, 1961.

⁶⁰ عبدالله، شمس، *حقوق بین‌الملل خصوصی*، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸)، ۱۰۵.

⁶¹ سیدحسین، امامی، *حقوق مدنی (جلد مربوط به تابعیت و اقامتگاه)*، (تهران: اسلامیه، ۱۴۰۳) چاپ ۲۴، جلد ۴، ۲۵۵.

۲-۶. مقررات و رویکرد حقوقی در فرانسه

در حقوق فرانسه نیز تحولات مربوط به طلاق و تابعیت، مسیری تاریخی و پرچالش را پیموده است. تا پیش از سال ۱۸۸۴ و تصویب قانون ناظر به اعاده طلاق، این نهاد در نظام حقوقی فرانسه به رسمیت شناخته نمی‌شد و مخالفت نهادهای مذهبی با آن استمرار داشت. در نتیجه، برخی اتباع فرانسوی برای رهایی از محدودیت‌های ناشی از ممنوعیت طلاق، در صدد تحصیل تابعیت دولت‌هایی برمی‌آمدند که طلاق را مجاز می‌دانستند.

از نمونه‌های مشهور در این زمینه، قضیه «دوبوفرمون» است که در آن، زنی فرانسوی پس از بروز اختلاف با همسر خود، تابعیت کشور آلمان را تحصیل و سپس با تبعه‌ای رومانیایی ازدواج کرد. هنگامی که همسر نخست وی در دادگاه‌های فرانسه اقامه دعوا نمود، دادگاه فرانسوی ضمن صدور قرار عدم صلاحیت نسبت به تابعیت جدید او، آثار طلاق واقع شده را نیز در حقوق داخلی فرانسه به رسمیت نشناخت؛ هرچند وی را دیگر تبعه فرانسه تلقی نمی‌کرد.^{۶۲} این پرونده، نمونه‌ای شاخص از تعارض میان قواعد تابعیت، احوال شخصیه و نظم عمومی در حقوق بین‌الملل خصوصی فرانسه به شمار می‌رود.

انقلاب کبیر فرانسه با تأکید بر آزادی‌های فردی، زمینه ورود نهاد طلاق به نظام تقنینی این کشور را فراهم ساخت؛ هرچند این تحول با مخالفت جدی نهادهای مذهبی همراه بود. با سقوط ناپلئون و تقویت نفوذ کلیسا، طلاق در سال ۱۸۱۶ لغو شد، اما سرانجام به موجب قانون ۱۸۸۴ مجدداً در نظام حقوقی فرانسه به رسمیت شناخته شد. پس از آن، اغلب کشورهای اروپایی و بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر طلاق را پذیرفتند و تنها معدودی از کشورها، از جمله ایرلند (تا مقطعی خاص) و برخی مناطق آمریکای شمالی، در پذیرش آن تأخیر داشتند.^{۶۳}

در ادامه این تحولات، اصلاحات گسترده‌ای در دهه ۱۹۷۰ در حقوق خانواده فرانسه صورت گرفت. قانون مصوب ۱۹۷۵ که از اول ژانویه ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد، نظام جدیدی از طلاق را در قانون مدنی حقوق فرانسه^{۶۴} پیش‌بینی کرد و از جمله، طلاق به تقاضای مشترک زوجین را در مواد ۲۳۰، ۲۳۱ و ۲۳۲ به رسمیت شناخت. این قانون همچنین نهادهایی برای تنظیم موقت روابط زوجین و کاهش تنش‌های ناشی از فروپاشی زندگی مشترک ایجاد نمود. در این چارچوب، اقسام مختلف طلاق – از جمله طلاق توافقی، طلاق به علت جدایی طولانی‌مدت و طلاق مبتنی بر تقصیر – تعریف شدند. با وجود اصلاحات بعدی و بازنگری‌های تقنینی، از جمله اصلاحات سال‌های اخیر، ساختار کلی مبتنی بر اراده زوجین و کاهش مداخله تقصیرمحور حفظ شده است.

در حوزه تابعیت نیز، حقوق فرانسه رویکردی متمایز اتخاذ کرده است. مطابق ماده ۲۱-۲ قانون مدنی حقوق فرانسه، تحصیل تابعیت از طریق ازدواج امری خودکار نیست، بلکه مستلزم تقاضای صریح شخص خارجی است؛ مشروط بر آنکه حداقل چهار سال از ازدواج گذشته و زندگی مشترک استمرار یافته باشد. بدین ترتیب، زن یا مرد خارجی در پذیرش یا عدم پذیرش تابعیت جدید، از حق انتخاب برخوردارند. افزون بر این، انحلال نکاح فی‌نفسه تأثیری بر تابعیت اکتسابی ندارد و شخصی که تابعیت فرانسه را تحصیل کرده است، حتی پس از طلاق نیز فرانسوی باقی می‌ماند؛ رویکردی که به نحو مؤثری از بروز بی‌تابعیتی جلوگیری می‌کند (همان، ماده ۲۱-۷).

این سیاست تقنینی با تعهدات بین‌المللی فرانسه نیز هماهنگ است. از جمله، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر برابری زن و مرد در امور تابعیتی تأکید دارد و دولت‌ها را از اعمال تبعیض بر اساس جنسیت منع می‌کند.^{۶۵} همچنین، کنوانسیون اروپایی تابعیت^{۶۶} بر اصل اجتناب از بی‌تابعیتی و رعایت اراده اشخاص در تغییر تابعیت تصریح دارد. در عمل نیز، رسیدگی به

^{۶۲} محمد، نصیری، حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر آگه، ۱۳۹۰)، ۵۶.

^{۶۳} حسین، صفایی، حقوق خانواده، (تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶)، ۲۰۴.

^{۶۴} Code civil

^{۶۵} Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, 1979.

^{۶۶} European Convention on Nationality

درخواست تابعیت از طریق ازدواج در فرانسه تابع تشریفات مشخص، مهلت‌های معین و الزام به استدلال قانونی در صورت رد درخواست است؛ امری که شفافیت و امنیت حقوقی متقاضیان را تضمین می‌کند.^{۶۷}

۷. چالش‌های حقوقی و عملی بازگشت زن به تابعیت اصلی پس از انحلال نکاح در ایران

۷-۱. وضعیت بی‌تابعیتی و پیامدهای آن

بی‌تابعیتی (آپاترید) از جدی‌ترین چالش‌هایی است که ممکن است زنان خارجی پس از انحلال نکاح در ایران با آن مواجه شوند. بر اساس ماده ۹۸۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، بازگشت به تابعیت اصلی منوط به موافقت هیأت وزیران است. در نتیجه، چنانچه زن تابعیت پیشین خود را از دست داده باشد و هم‌زمان با درخواست بازگشت وی موافقت نشود، ممکن است در وضعیتی معلق و فاقد تابعیت مؤثر قرار گیرد.

فقدان تابعیت رسمی، پیامدهای گسترده‌ای در بهره‌مندی از حقوق بنیادین به دنبال دارد. به موجب ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر فردی حق داشتن تابعیت را دارد و هیچ‌کس نباید خودسرانه از تابعیت خویش محروم شود.^{۶۸} بی‌تابعیتی می‌تواند به محرومیت از خدمات اجتماعی، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش، اشتغال رسمی، دریافت اسناد هویتی و امکان مسافرت بین‌المللی بینجامد. همچنین اشخاص بی‌تابعیت غالباً از حمایت دیپلماتیک محروم می‌شوند و در برابر نقض حقوق خود، ابزارهای حمایتی مؤثری در اختیار ندارند.^{۶۹}

در نظام حقوقی ایران، نبود مقررات جامع برای پیشگیری از بی‌تابعیتی و فقدان سازوکارهای حمایتی ویژه برای زنان در چنین وضعیتی، خطر آسیب‌پذیری مضاعف آنان را افزایش می‌دهد. این خلأ تقنینی، ضرورت بازنگری در مقررات تابعیت و پیش‌بینی تضمین‌های مؤثر برای جلوگیری از ایجاد یا تداوم بی‌تابعیتی را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

۷-۲. پیچیدگی و ناکارآمدی فرایند اداری بازگشت تابعیت

برخلاف گرایش نظام‌های حقوقی نوین به تعیین ضوابط شفاف، مهلت‌های معین و تضمین حق اعتراض مؤثر، فرایند بازگشت به تابعیت سابق در حقوق ایران با ابهام‌های جدی همراه است. ماده ۹۸۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، بدون پیش‌بینی چارچوب زمانی مشخص یا معیارهای روشن برای رسیدگی، تصمیم‌گیری را به موافقت هیأت وزیران منوط کرده است؛ امری که ماهیت اداری - سیاسی این فرایند را تقویت می‌کند و امکان نظارت‌پذیری و پیش‌بینی‌پذیری آن را کاهش می‌دهد.^{۷۰} وابستگی تصمیم نهایی به مرجع اجرایی عالی، در عمل می‌تواند به اطلاع رسیدگی، نبود پاسخ‌گویی شفاف و دشواری طرح اعتراض مؤثر بینجامد. یافته‌های برخی پژوهش‌های میدانی نیز نشان می‌دهد که متقاضیان در مواردی با سردرگمی اداری، تأخیرهای طولانی و حتی رد غیرمستدل درخواست‌ها مواجه می‌شوند؛ وضعیتی که امنیت حقوقی آنان را به مخاطره می‌افکند.^{۷۱} افزون بر این، فقدان آیین‌نامه‌های اجرایی روشن و نبود نهادهای مشاوره و حمایت حقوقی مستقل، زنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که امکان پیگیری مؤثر حقوق خویش را از دست داده و ناگزیر به پذیرش وضعیت نامطلوب شوند.

۷-۳. تأثیر وضعیت تابعیت زن بر فرزندان مشترک و مشکلات حقوقی ناشی از آن

از دیگر چالش‌های مهم، وضعیت حقوقی فرزندان مشترک زن خارجی و مرد ایرانی در فرض بی‌تابعیتی یا بلاتکلیفی تابعیتی مادر است. نظام تابعیت ایران مبتنی بر اصل خون (نسب پدری) است و به موجب بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، اطفال متولد از پدر ایرانی، ایرانی محسوب می‌شوند. با این حال، اگر مادر در وضعیت نامشخص تابعیتی قرار گیرد یا امکان بازگشت به تابعیت پیشین خود را نیابد، آثار عملی این وضعیت می‌تواند دامنه‌دار باشد.

⁶⁷ Weil, Patrick, How to Be French: Nationality in the Making since 1789, Durham: Duke University Press, 2008, p. 112.

⁶⁸ United Nations General Assembly, Universal Declaration of Human Rights, 1948, art. 15.

⁶⁹ Goodwin-Gill, Guy S. & McAdam, Jane, The Refugee in International Law, Oxford: Oxford University Press, 2007.

^{۷۰} نک: ماده ۹۸۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران؛ نیز: Shahabi, 2018.

⁷¹ Kazemi, 2020.

در چنین شرایطی، مسائلی همچون ثبت رسمی ولادت، صدور اسناد هویتی، امکان اقامت یا خروج از کشور، و حتی بهره‌مندی از برخی حقوق مدنی و اجتماعی ممکن است با دشواری‌هایی همراه شود؛ به‌ویژه در مواردی که اسناد هویتی مادر یا وضعیت اقامتی او روشن نباشد.^{۷۲} این وضعیت، افزون بر پیامدهای اداری، می‌تواند به محرومیت عملی کودک از برخی خدمات آموزشی و بهداشتی بینجامد.

از منظر حقوق بین‌الملل، مطابق مواد ۷ و ۸ کنوانسیون حقوق کودکان، کودک حق دارد بلافاصله پس از تولد ثبت شود، نام و تابعیت داشته باشد و هویت او مورد حمایت قرار گیرد. هرگونه خلأ تقنینی یا اجرایی که به تضعیف این حقوق بینجامد، با تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در حمایت از منافع عالی‌ه کودک تعارض خواهد داشت.

۷-۴. نقض اصل برابری جنسیتی و تبعیض ساختاری در قوانین تابعیت ایران

یکی از محورهای اساسی نقد مقررات تابعیت در ایران، چالش‌های مرتبط با اصل برابری جنسیتی است. ساختار ماده ۹۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران و مقررات مرتبط، تابعیت را عمدتاً بر پایه نسب پدری سامان داده است. در نتیجه، مرد ایرانی می‌تواند تابعیت خود را به همسر خارجی و فرزندان منتقل کند، در حالی که انتقال تابعیت از سوی زن ایرانی به همسر خارجی، با محدودیت‌های جدی مواجه بوده و تابع شرایط مضیق قانونی است.

این عدم تقارن، از منظر اصول برابری و منع تبعیض، محل ایراد دانسته شده است. اسناد بین‌المللی، از جمله کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، دولت‌ها را به رفع تبعیض در قوانین تابعیت و تضمین حقوق برابر زن و مرد در تحصیل، تغییر و حفظ تابعیت ملزم می‌کند. استمرار الگوی وابستگی تابعیت زن به وضعیت شوهر، می‌تواند مصداقی از تبعیض ساختاری تلقی شود و ضرورت بازنگری در مبانی تقنینی موجود را برجسته سازد.

این تبعیض در مرحله بازگشت به تابعیت نیز آشکار می‌شود؛ به‌گونه‌ای که زن خارجی پس از انحلال نکاح با محدودیت‌های اداری و حقوقی مواجه است که نه برای مرد ایرانی متصور است و نه برای زن ایرانی در وضعیت مشابه. چنین رویکردی، از منظر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، قابل انتقاد است. به‌ویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، دولت‌ها را مکلف می‌کند که در قوانین مربوط به تابعیت، هرگونه تبعیض مبتنی بر جنسیت را رفع کنند و حقوق برابر زن و مرد را در تحصیل، تغییر و حفظ تابعیت تضمین نمایند.^{۷۳} استمرار الگوی وابستگی تابعیت زن به وضعیت شوهر و مشروط ساختن بازگشت وی به تصمیم مرجع اجرایی، می‌تواند از مصادیق تبعیض ساختاری تلقی شود.

افزون بر این، تبعیض نهادی در مقررات تابعیت، پیامدهایی فراتر از حوزه صرفاً حقوقی دارد. تضعیف موقعیت حقوقی زنان، کاهش امنیت حقوقی و افزایش آسیب‌پذیری آنان در برابر مشکلات اجتماعی و اقتصادی، از نتایج چنین ساختاری است. از این رو، بازنگری در قوانین تابعیت با رویکردی مبتنی بر برابری جنسیتی و تضمین حق انتخاب آزادانه، ضرورتی اساسی در مسیر انطباق با استانداردهای حقوق بشری محسوب می‌شود.^{۷۴}

۷-۵. پیامدهای اجتماعی و روانی ناشی از بلا تکلیفی تابعیتی

بی‌تابعیتی یا بلا تکلیفی تابعیتی، افزون بر آثار حقوقی، تبعات اجتماعی و روانی عمیقی نیز برای زنان و خانواده‌های آنان به همراه دارد. فقدان امنیت حقوقی در حوزه تابعیت، معمولاً با احساس نااطمینانی نسبت به آینده، انزوای اجتماعی و افزایش فشارهای روحی و اضطراب مزمن همراه است؛ وضعیتی که در مطالعات اجتماعی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.^{۷۵} این پیامدها زمانی تشدید می‌شود که زن، عهده‌دار حضانت یا سرپرستی فرزندان باشد و ناگزیر در محیطی با ابهام‌های حقوقی و اداری گسترده زندگی کند.

^{۷۲} عبدالله، شمس، حقوق بین‌الملل خصوصی، (تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸)، ۱۴۱.

^{۷۳} Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, 1979.

^{۷۴} Kazemi, 2020.

^{۷۵} Shahabi, 2018.

همچنین، دشواری دسترسی به خدمات عمومی، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و فرصت‌های شغلی، می‌تواند به محدودیت‌های اقتصادی و کاهش کیفیت زندگی بینجامد. در چنین شرایطی، مسئله تابعیت صرفاً یک موضوع فنی - حقوقی نیست، بلکه عاملی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به منزلت اجتماعی، ثبات روانی و امنیت معیشتی فرد و خانواده به شمار می‌آید.

۶-۷. تاثیر حقوق بشر بر قوانین ناظر رجوع زن خارجی به تابعیت خویش

کاوش‌های باستان‌شناسی الواح گلی دولت سومریان در نواحی جنوب بین‌النهرین شش هزار سال قبل از میلاد مسیح و قوانین اشنونا به زبان اکدی و قوانین حمورابی بر روی تخته سنگ دروازه شهر بابل حاکی از تدوین قانون ابتدایی و حقوق شهروندی می‌دانند و پادشاهان هخامنش سنگ نوشته بابل را ویرایش نمودند و به عنوان منشور کورش کبیر نام گذاری نمودند و فرانسویان منشور کبیر را به عنوان حقوق بشر به جهانیان معرفی نموده‌اند بنابراین حقوق مشترک ایران و فرانسه در پیدایش حقوق بشر قابل انکار نیست. برخی از نویسندگان بر این باورند که منشا حقوق بشر از مجموع قوانین (جون) پادشاه بریتانیا اقتباس شده توسط مهاجرین انگلیسی به آمریکای شمالی راه یافت و در سال ۱۷۴۷ منجر به تدوین حقوق بشر شد.^{۷۶} به هر حال اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ۱۳۲۷ شمسی) در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد.

تاثیر گذاری حقوق بشر مانند قوانین بین‌المللی و قوانین داخلی حائز اهمیت است زیرا دانش حقوق مجموعه‌ای از فلسفه‌ی عملی باید‌ها و نبایدها برای تامین زندگی سالم و بهداشت روانی اجتماع بشری تدوین شده و از بررسی مطالعه حقوق بشر عمومیت اصل برابری و تساوی همه افراد جامعه در برابر قانون به معنی عام قانون گذاری شده و هدف از تدوین آن عدالت و تنظیم روابط اجتماعی میان جامعه بشری در سراسر جهان است و ضمانت اجرایی آن از طرف دولت‌ها تضمین شده است در مقدمه حقوق بشر با صراحت بیان اعلام نموده که کشورهایی که این اعلامیه را امضا کرده‌اند ملزم به اجرای مفاد قوانین آن نیز هستند که کشور ایران و فرانسه نیز از جمله کشور های متعهد این پیمان هستند حقوق بشر مشتمل بر ۳۰ ماده ولی دارای محتوای بسیار گسترده و فراگیر است طبق ماده ۱ این قانون مقرر داشته: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند» و ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی به برابری و تساوی انسان‌ها تاکید نموده است و طبق ماده ۲ و ۳ حقوق بشر، هر کس حق دارد از آزادی و امنیت اجتماعی برخوردار باشد و آزادی اندیشه و عقیده و احترام به عقاید دیگران در ماده ۱۸ و ۱۹ همان قانون تصریح شده در خصوص احوال شخصیه مطابق ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی و ماده ۱۶ حقوق بشر تساوی حقوق زن و مرد پس از بلوغ و با تراضی و قصد بدون هیچ برتری نژادی و ملیت در اثنای زناشویی و انحلال نکاح به رسمیت شناخته شده و هر نوع مساعدت لازم برای زندگی اجتماعی زوجین و کودکان متولد از زناشویی قانونی و غیر قانونی تدابیر حمایتی اتخاذ تصمیم شده و طبق ماده ۱۷ حقوق بشر مالکیت خصوصی اعم از اموال منقول و غیرمنقول که قوام زندگی اقتصادی انسانها به آن متکی است محترم شمرده شده و به استناد ماده ۱۳ همان قانون «هر کس حق دارد در داخل کشور آزادانه نقل مکان کند و هر کجا بخواهد اقامت گزیند و هر کس بخواهد هر کشوری را که بخواهد انتخاب و کشور خود را ترک کند و می‌تواند به کشور خود بازگردد» و به استناد ماده ۱۵ همان قانون «هر کس می‌تواند هر ملیتی را بخواهد بپذیرد...». بنابراین تمام قوانین اعلامیه حقوق بشر برای کشورهای عضو الزام آور است که قانون حقوق زن خارجی به تابعیت اصلی خود مستثنی بر این اصل نیست و از جمله قوانین آمره محسوب و قوای سه‌گانه هر کشوری نسبت به عدم اجرای آن در حقوق داخلی و فرامرزی و سازمان‌های ملل مسئولیت مدنی و کیفری دارند زیرا رسالت حقوق بشر ارائه راهکارهای مفید و اجرای قاعده یکسان برای حقوق خارجی‌ان در جهان مقرر گردیده بحرانها مشکلاتی که امروزه در جهان معاصر مواجه هستیم ناشی از عدم اجرای قوانین بین‌الملل است که جهان را با خطر عظیم جنگ جهانی زودرس تهدید می‌کند با این وجود برابری و عدالت مطلق با آزادی عمل حقوق افراد بی‌قید و شرط سازگاری ندارد حتی طرفداران سرسخت آزادی «لیبرالیسم» آزادی مطلق را نمی‌پذیرند و از طرفی یکسان سازی قانون برای همه کشورها به خاطر مخالفت با نظم عمومی میسر نیست همچنین اجرای برابری و عدالت بستگی به عملکرد افراد جامعه دارد. فلسفه عدالت توزیعی ارسطو سهم و استحقاق هر یک از اعضای جامعه را بر حسب مقام و منزلت و شایستگی افراد می‌داند و

^{۷۶} . دکتر سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه بخش جزایی، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ ۱۷، سال ۱۳۸۹

کانت عدالت و انصاف را با هم متوازن و مرتبط می‌داند از طرفی قوانین کشورهای جهان هیچ قاعده ثابت و مطلقی برای اجرای قوانین خود ندارند امید است که از ماحصل اختلافات و نابسامانی‌های عصر حاضر با به کار گیری دانش حقوق بشر با گذر از بحران‌ها و چالش‌ها به جهانی آرام و دنیایی نوین دسترسی پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی مقررات ایران و فرانسه در زمینه رجوع زن خارجی به تابعیت اصلی پس از انحلال نکاح نشان می‌دهد که هر دو نظام حقوقی، اصل امکان تغییر یا بازیابی تابعیت را به رسمیت شناخته‌اند؛ با این حال، در شیوه اجراء، شرایط، تضمین‌ها و آثار حقوقی، تفاوت‌های بنیادینی میان آن‌ها وجود دارد.

در حقوق ایران، مواد ۹۸۶ و ۹۸۷ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، امکان رجوع زن خارجی به تابعیت سابق را در صورت طلاق یا فوت شوهر ایرانی پیش‌بینی کرده‌اند، اما این امر را منوط به تشریفات اداری، اعلام رسمی و در مواردی موافقت مراجع اجرایی دانسته‌اند. ابهام در ماهیت حقوقی این «رجوع»، فقدان آیین‌نامه‌های شفاف، و غلبه نگاه امنیتی در برخی رویه‌ها، موجب شده است که این حق قانونی در عمل با محدودیت‌ها و دشواری‌های جدی مواجه شود.

در مقابل، حقوق فرانسه با تکیه بر مقررات مندرج در قانون مدنی حقوق فرانسه، سازوکارهای منظم‌تری برای تحصیل و بازیابی تابعیت پیش‌بینی کرده است. از جمله، مقررات مربوط به بازگشت به تابعیت فرانسه (از جمله در ماده ۲۴ و مواد مرتبط)، امکان تجدید تابعیت اشخاصی را که پیش‌تر تبعه فرانسه بوده‌اند، بر پایه معیارهایی چون اقامت مستمر، ادغام اجتماعی، آشنایی با زبان و فقدان سوء‌پیشینه فراهم می‌سازد؛ بی‌آنکه اصل اراده و اختیار شخص نادیده گرفته شود. این رویکرد، ضمن پیشگیری از بی‌تابعیتی، با اصول برابری جنسیتی و امنیت حقوقی نیز هماهنگ‌تر به نظر می‌رسد.

بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که اصلاح مقررات تابعیت در ایران — به‌ویژه در جهت شفاف‌سازی فرایندها، کاهش وابستگی تصمیمات به صلاح‌دیدهای غیرضابطه‌مند و تضمین برابری زن و مرد — ضرورتی انکارناپذیر برای ارتقای عدالت تابعیتی و انطباق با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر است.

در نظام حقوقی ایران، مواد ۹۷۶ تا ۹۹۱ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران چارچوب کلی تابعیت را ترسیم می‌کنند. ساختار این مقررات ترکیبی از دو معیار «خون» و «خاک» است. بندهای مختلف ماده ۹۷۶، اشخاصی را که تبعه ایران محسوب می‌شوند برمی‌شمارد و سازوکار اعطای تابعیت از طریق نسب، تولد در قلمرو ایران و نیز ازدواج را بیان می‌کند. به موجب بند ۶ همین ماده، زن خارجی که با مرد ایرانی ازدواج می‌کند، ایرانی شناخته می‌شود.^{۷۷} همچنین مواد ۹۷۹ و ۹۸۴ به تابعیت اکتسابی و تبعی پرداخته و شرایط تحصیل تابعیت از طریق تقاضا یا تبعیت از وضعیت خانوادگی را تبیین می‌کنند.

با این حال، مطابق ماده ۹۸۷ همان قانون، رجوع زن خارجی به تابعیت سابق پس از انحلال نکاح، تابع تشریفات خاصی از جمله اعلام کتبی و رعایت مقررات مربوط به فرزندان صغیر و اموال غیرمنقول است.^{۷۸} افزون بر این، ماده ۹۸۲ برخی مناصب و مشاغل عمومی را از دسترس دارندگان تابعیت اکتسابی خارج می‌سازد؛ ماده ۹۸۸ ترک تابعیت را منوط به موافقت هیأت وزیران می‌داند؛ و ماده ۹۸۹ نیز با رویکردی محدودکننده، تابعیت مضاعف را به رسمیت نمی‌شناسد و برای آن آثار خاصی پیش‌بینی می‌کند. در سطح قانون اساسی نیز، اصل ۴۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تابعیت ایرانی را حق مسلم هر فرد ایرانی دانسته و سلب آن را جز به درخواست شخص یا در موارد مقرر قانونی مجاز نمی‌شمارد؛ و اصل ۴۲ اعطای تابعیت به اتباع خارجی را منوط به حکم قانون می‌داند.

در مقابل، در حقوق فرانسه، مقررات مواد ۱۷ تا ۳۳-۲ قانون مدنی حقوق فرانسه، به‌ویژه ماده ۲۱-۲، نظام تابعیت ناشی از ازدواج را بر مبنای «اعلام ارادی» تنظیم کرده است. بر اساس این ماده، زن یا مرد خارجی همسر تبعه فرانسه می‌تواند پس از گذشت چهار سال از ازدواج (و در برخی شرایط پنج سال)، در صورت استمرار زندگی مشترک و احراز ادغام در جامعه فرانسه

^{۷۷} ماده ۹۷۶ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران.

^{۷۸} ماده ۹۸۷ همان.

— از جمله تسلط کافی به زبان — با ارائه اظهارنامه، تابعیت فرانسه را تحصیل کند.^{۷۹} بنابراین، ازدواج به خودی خود اثری خودکار بر تابعیت ندارد، بلکه اراده صریح متقاضی و احراز شرایط قانونی نقش اساسی ایفا می‌کند.

همچنین مواد ۲۴-۱ و ۲۴-۲ قانون مدنی فرانسه، سازوکار «بازگشت به تابعیت» را برای اشخاصی که پیش‌تر فرانسوی بوده‌اند پیش‌بینی کرده و امکان بازیابی تابعیت را با اثبات پیوندهای خانوادگی، فرهنگی یا حرفه‌ای فراهم ساخته‌اند؛ بی‌آنکه الزاماً شرط اقامت مستمر و سخت‌گیرانه‌ای تحمیل شود.^{۸۰} افزون بر این، حقوق فرانسه از دهه ۱۹۹۰ به‌طور رسمی رویکردی منعطف نسبت به تابعیت مضاعف اتخاذ کرده و آن را فی‌نفسه ممنوع ندانسته است؛ در حالی که در حقوق ایران، با توجه به ماده ۹۸۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، دو تابعیتی بودن با محدودیت‌ها و عدم شناسایی عملی مواجه است.

پیشینه روابط حقوقی میان ایران و فرانسه بر هیچ پژوهشگری پوشیده نیست بر این اساس شباهت‌ها و تفاوت‌های دو نظام را می‌توان چنین جمع‌بندی کرد. شباهت‌های موضوع مانحن‌فیه به‌طور خلاصه عبارت است از:

- ۱- زنان مجرد در هر دو نظام تا زمانی ازدواج رسمی با مردی که تابعیت ملی نداشته باشد نمی‌توانند اقدام به تابعیت اکتسابی نمایند مگر با تشریفات خاص و تصویب مقامات ذی‌صلاح که مشمول محدودیت‌های کلی اتباع خارجی است.
- ۲- تساوی حقوق زن و مرد در هر دو نظام هنگام ازدواج با احراز قصد و ترازوی برای تشکیل خانواده به رسمیت شناخته شده و در صورت انحلال نکاح قانونگذاران پیش‌بینی‌های لازم برای تامین حمایت زنان و کودکان لحاظ نموده‌اند.
- ۳- دیدگاه نظری هر دو نظام تابعیت مضاعف را مردود دانسته ولی به‌طور عملی تابعیت اکتسابی در اثر ازدواج با شرایط و مقررات قانون‌گذار پذیرفته‌اند و بعد از انحلال نکاح زن می‌تواند به تابعیت اصلی خود رجوع کند یا به تابعیت اکتسابی باقی‌ماند.

- ۴- هر دو نظام حقوق شهروندی برای تابعیت اکتسابی زوجه مانند تابعیت، اقامتگاه، حقوق و تکالیف زوجین حضانت فرزندان تابع مصلحت و منافع کودک دانسته‌اند مگر مغایر با مسایل امنیتی و اخلاقی باشد.

تفاوت‌های دو نظام عبارتست از:

- ۱- حقوق ایران تابع اکتسابی زن در اثر ازدواج به صورت خودکار (subject to) پذیرفته است. حقوق فرانسه تحصیل تابعیت اکتسابی را منوط به اراده شخص طی فرایند مقررات وزارت امور خارجه با گذشت مدت ۴ سال زندگی اشتراکی به رسمیت شناخته است و در صورت عدم پذیرش مقامات ذی‌صلاح مانند یک شهروند از طریق شرایط عمومی اقامت و تبعیت او را می‌پذیرند.

- ۲- نظام فرانسه بر اساس اصل آزادی و اراده افراد و جلوگیری از بی‌تابعیتی به زنان اختیار داده بعد از انحلال نکاح نسبت به بقا یا رجوع به تابعیت خویش تصمیم‌گیردولی در نظام ایران تحت تاثیر فقه سنتی و اراده حاکمیت و اقتدار دولت به خاطر مسائل سیاسی و امنیتی تابع تشریفات خاص و موافقت حاصله دولت مانع اراده فرد می‌باشد و در صورت رد غیر مستدل مصداق بارز بی‌تابعیتی پنهان را ترویج می‌نماید که این امر مخالف آزادی مدنی سیاسی و حقوق بشر است.
- ۳- پذیرش تابعیت در نظام فرانسه رویکردی انعطاف‌پذیر و مسالمت‌آمیز و بشر دوستانه دارد نظام حقوقی ایران موضوع رجوع به تابعیت، بیش از اندازه متأثر از ملاحظات حاکمیتی و امنیتی بوده و رویکردی آمرانه و محدودکننده اتخاذ کرده است؛ در حالی که در حقوق تطبیقی، از جمله فرانسه، تلاش بر ایجاد توازن میان حاکمیت دولت و اراده فردی استوار است. از این‌رو، بازنگری مقررات ایران با محوریت تقویت عنصر اراده در رجوع به تابعیت، شفاف‌سازی تشریفات اداری، بازیابی محدودیت‌های مرتبط با مالکیت و اشتغال، و انطباق با موازین حقوق بشری و کرامت انسانی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. در عصر جهانی‌شدن و گسترش تعاملات فرامرزی، انعطاف‌پذیری در سیاست‌های تابعیتی نه تنها مغایر با مصالح ملی نیست، بلکه می‌تواند به تحکیم امنیت پایدار و ارتقای نظم حقوقی منسجم‌تر بینجامد.

^{۷۹} ماده ۲۱-۲ قانون مدنی فرانسه.

^{۸۰} مواد ۲۴-۱ و ۲۴-۲ همان.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم. *لسان العرب*. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- امامی، علی‌اکبر. *حقوق مدنی تطبیقی؛ تابعیت و اثر ازدواج*. تهران: نشر میزان، ۱۴۰۰.
- امامی، سیدحسن. *حقوق مدنی (تابعیت و اقامتگاه)*. تهران: نشر اسلامی، ۱۴۰۳، چاپ ۲۴، جلد ۴.
- ایمانی، عباس؛ قطمیری، امیررضا. «*قانون اساسی در نظام حقوقی ایران*». تهران: انتشارات نامه هستی، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- بالا‌زاده، علی. *حقوق تابعیت*. تهران: ۱۳۸۳.
- بالا‌زاده، رضا. *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۳.
- پارسایار، احمد. *مفاهیم حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: نشر دادگستر، ۱۳۸۰.
- جرّ، محمد. *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: نشر میزان، ۱۳۶۳.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. *ترمینولوژی حقوق*. تهران: گنج دانش، ۱۳۸۷.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. *حقوق مدنی تطبیقی*. تهران: گنج دانش، ۱۳۹۱.
- حسینی‌نژاد، سعید. *حقوق بین‌الملل خصوصی و تابعیت زنان*. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۷.
- شمس، علی‌اصغر. *تابعیت و حقوق زنان در ایران*. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸.
- شمس، عبدالله. *حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۸.
- صفایی، علی. *تابعیت و ازدواج بین‌المللی*. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹.
- صفایی، حسین. *حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)*. تهران: ۱۳۹۶.
- صفایی، حسین. *حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
- صفایی، محمد. *مبانی حقوق مدنی و تابعیت*. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹.
- صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله. *مختصر حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
- صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله. *مختصر حقوق خانواده*. تهران: نشر میزان، ۱۳۹۹.
- سلجوقی، ابراهیم. *مبانی حقوق بین‌الملل خصوصی*. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.
- طباطبایی، حسین. *حقوق مدنی تطبیقی*. تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
- کاتوزیان، ناصر. *حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادها*، ج ۱. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.

کاتوزیان، ناصر. حقوق مدنی؛ اصول عمومی. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۴.
محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه بخش جزایی مرکز نشر علوم انسانی، چاپ ۱۷، ۱۳۸۹،
نصیری، محمد. حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران: نشر آگه، ۱۳۹۰.
نصیری، محمد. بررسی تغییر تابعیت زن در حقوق ایران. تهران: نشر آگه، ۱۳۹۰.

ب) قوانین و مقررات داخلی

اعلامیه جهانی حقوق بشر
قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۰۷ (مواد ۹۷۶، ۹۷۹، ۹۸۶، ۹۸۷ و تبصره‌های مربوط).
ج) منابع و اسناد خارجی (انگلیسی)

Code civil français, arts. 21-2, 38, 101 (as amended in 1945).
Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women (CEDAW), 1979.
European Convention on Nationality.
Goodwin-Gill, Guy S. *The Rights of Non-Citizens in International Law*. 2nd ed., Oxford: Oxford University Press, 2017.
Goodwin-Gill, Guy S. *International Law and the Movement of Persons between States*. Oxford: Oxford University Press, 2017.
Goodwin-Gill, Guy S.; McAdam, Jane. *The Refugee in International Law*. Oxford: Oxford University Press, 2007.
United Nations. *Convention on the Reduction of Statelessness*, 1961.
United Nations General Assembly. *Universal Declaration of Human Rights*, 1948.
Weil, Patrick. *Nationality and Citizenship in France*. 2nd ed., Oxford: Oxford University Press, 2008.
Weil, Patrick. *Access to French Nationality through Marriage*. Oxford: Hart Publishing, 2008.
Weil, Patrick. *How to Be French: Nationality in the Making since 1789*. Durham: Duke University Press, 2008.

A Comparative Study of the Reversion of Foreign Women to Their Original Nationality after the Dissolution of Marriage under Iranian and French Law

Abstract

The question of women's nationality within legal systems—particularly in connection with marriage and the dissolution of marriage—has long been regarded as one of the most complex and controversial issues in private international law. This article primarily examines the legal status of a foreign woman following the dissolution of her marriage to an Iranian man and analyzes the possibility or obligation of her reversion to her original nationality under Iranian and French law. In traditional nationality systems, a woman's nationality was generally dependent upon that of her husband; however, developments in human rights law and the recognition of the principle of gender equality have significantly transformed this approach.

The purpose of this study is to conduct a comparative analysis of the legal foundations and consequences of reversion to original nationality after the dissolution of marriage, as well as to assess the extent of women's autonomy of will in the two legal systems under consideration. The research adopts a descriptive-analytical and library-based methodology and, through the examination of statutory provisions, judicial decisions, and relevant international instruments, seeks to identify the similarities and differences between Iranian and French law.

The central research question addressed in this article is whether, following the dissolution of marriage, a foreign woman may return to her original nationality, and what distinctions exist between the Iranian and French legal frameworks in this regard. The main hypothesis of the study is that, under Iranian law, a foreign woman's reversion to her original nationality after the dissolution of marriage is governed by mandatory legal rules and remains subject to the discretion of the husband's state, whereas under French law, a woman's freedom of

choice in retaining or resuming her nationality is recognized on the basis of the principle of nationality autonomy.

The findings of the research indicate that Iranian law continues to be influenced by the traditional concept of the unity of family nationality and that, despite certain reforms, full independence of women in deciding on a return to their original nationality has not yet been achieved. By contrast, the French legal system, emphasizing the primacy of individual will and the prohibition of gender-based discrimination, grants women the right to freely decide whether to retain or revert to their original nationality following the dissolution of marriage. Accordingly, the study suggests that the Iranian legislator should revise nationality-related regulations to explicitly recognize the principle of women's independent nationality and to draw upon the French legal experience in separating nationality status from marital status.

Keywords: Nationality; Foreign Woman; Dissolution of Marriage; Reversion to Original Nationality; Iranian Law; French Law